فرشته‌ی بنگلادش

نویسنده: گروه تحریریه هم‌داستان

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



فرشته بنگلادش

به‌کوشش: تحریریه هم‌داستان

دنیا پر است از مشکلات و دردهای بزرگ و ظاهراً علاج‌ناپذیر. جنگ، فقر، ناامنی، ناامیدی، مریضی، بی‌عدالتی و ظلم و زورگویی، بیکاری، حسادت، رقابت‌های ناسالم، حرص و انباشت سرمایه، تخریب و آلودگی محیط زیست و... سایه شومشان را در تمام ارکان زندگی ما گسترده‌اند. در این آشوبکده زندگی ولی هستند کسانی‌که تسلیم شرایط نمی‌شوند و برای حل هر مشکلی به‌دنبال راه‌حلی می‌گردند. با ازخودگذشتگی و ایثار حداکثری آنچه که در توانشان هست به‌کار می‌گیرند تا مشکلی را حل کنند. دارای ایده‌ها و آمالی هستند که خستگی‌ناپذیر برای به‌ثمررساندن آن آرزوها تلاش می‌کنند. خودخواه نیستند. خودبین و خودپسند نیستند. خودنما نیستند. فقط می‌توان و باید گفت، آنها ازخودگذشته و انسان هستند. این افراد اگرچه نادرند ولی هرکدامشان ستاره درخشانی هستند که در آسمان تاریک زندگی بشر نور و گرما می‌تابانند و با آثار و خدمات انسانی‌شان نامی جاوید از خود در تاریخ به‌جای می‌گذارند.

«هم‌داستان» بر آن است تا درحد توان خود این افراد را شناسایی و آنها را به خوانندگان خود معرفی نماید. شاید ذهن شما هم با خواندن این گزارش‌ها جرقه‌ای بزند و آن جرقه منشاء تحول و اثری بزرگ گردد.

بی‌بی روسل که گوشه‌ای از زندگی‌اش در این‌جا نقل شده است یکی از این انسان‌هاست که به‌جای زندگی‌کردن در ناز و نعمت و رفاه حداکثری، با ازخودگذشتگی تمام، زندگی‌اش را وقف رفاه بخشی از مردم مملکتش (بنگلادش) کرده است. سوفیا (Königin Sofia) ملکه اسپانیا و فدریکو ماژور ساراگوزا (Federico Major Zaragoza) دبیرکل وقت

یونسکو او را زیر چتر حمایت خود گرفتند. پس از سال‌ها تلاش و پشت‌سر گذاشتن ده‌ها و صدها سد و مانع و آبدیده‌شدن در کوره‌ی کار و زندگی، نخستین جوانه‌های موفقیت زندگی‌اش شکوفا شدند. ۲۹ کانال تلوزیونی هنر او را در سرتاسر جهان به نمایش گذاشتند. برای اولین‌بار آن رؤیاهای دوران کودکی و نوجوانی که همواره ذهنش را اشغال کرده بود، به حقیقت پیوست. او می‌خواست روزی به مردم مملکتش خدمت کند. از گداپروری بیزار بود. نمی‌خواست با پولش به افراد فقیر کمک کند. نمی‌خواست کرامت دیگران را خدشه‌دار کند. در فکر این بود که برای افراد کم‌بضاعت کار تولید کند و به آنها بیاموزد که از نیروی بازوی خود برای رفع نیازمندی‌های زندگی‌شان استفاده کنند. برای رسیدن به چنین روزی از خواب و سلامتی‌اش مایه گذاشت و شبانه‌روز تلاش کرد تا جایی‌که مردم به پاس خدماتش به او لقب «فرشته بنگلادش» دادند.

بعد از دو سال کوشش بی‌وقفه در دهات بنگلادش و تأسیس شرکت شخصی خود به‌نام „Modefirma Bibi Productions“ «شرکت مد و تولیدی بی‌بی» تحت عنوان «مد در خدمت رشد و شکوفایی» „Fashin for Development“ دبیرکل وقت سازمان یونسکو به او شانسی داد تا در چهارچوب سازمان یونسکو، کلکسیون مُد خود را که با رعایت حفظ محیط زیست پایدار و به‌صورت اجتماعی تولید شده بود در پاریس به نمایش بگذارد. این اولین‌باری بود که کلکسیون شخصی بی‌بی روسل روی صحنه می‌رفت و از طریق کانال‌های تلوزیونی و خبرگزاری‌های مختلف به سرتاسر جهان گزارش می‌شد.

در همین شرایط او با ملکه سوفیا از اسپانیا (Königin Sofia) آشنا شد. ملکه اسپانیا از کارهای او بسیار خوشش آمد و برای او یک نمایش مد با عنوان: „The Colours of Bangladesch“ در پالما دو مالورکا „Palma de Mallorca“ ترتیب داد و به یکی از طرفداران و حامیان او مبدل شد. از آن‌زمان به بعد درِ سالن‌های مد در پایتخت کشورهای مهم مثل لندن، پاریس و ... به‌روی او باز شد و او مورد توجه بسیاری از ناظران و منتقدین دنیای مد قرار گرفت.

بی‌بی روسل کیست؟

بی‌بی روسل در چیتاگونگ بنگلادش در سال ۱۹۵۰ چشم به جهان گشود. پدر او مخلصور و مادرش شمس‌النهار بودند. او در داکار رشد کرد و همان‌جا به مدرسه رفت. در سال ۱۹۷۵ از کالج لندن „London College of Fashion“ دیپلم گرفت. قد او ۱۷۸ سانتیمتر، موهایش مشکی و بلند، اندامش لاغر و کشیده و پوستش بُرنزه بود. همین شرایط ایده‌آل باعث شد تا مجلات زیادی نظرشان به او جلب شود. از این‌رو به‌مدّت ۵ سال به‌عنوان مدل برای مجلات مختلف از جمله: Vogue, Cosmopolitan, Harper’s Bazar ... کار کرد.

بی‌بی روسل در ادامه‌ی رشد کاری‌اش برای معروف‌ترین سازندگان مد جهان مثل ایو سن لوران، کنزو، کارل لاگفلد و جرجیو آرمانی (Yves Saint Laurent, Kenzo, Karl Lagerfeld, Giorgio Armani) بر روی سکوهای نمایش مد قدم زد.

در ۱۹۹۴ به بنگلادش بازگشت و با زحمت و پشتکار زیاد موفق شد شرکت خود را تأسیس کند و برای ۳۵ هزار نفر کار تولید کند.

کلکسیون‌های مد او تاکنون نه تنها در آسیا بلکه در کشورهای اروپایی هم به نمایش درآمده و از موفقیت چشم‌گیری برخوردار بوده است.

بی‌بی روسل که اکنون ۷۵ سال از عمرش می‌گذرد به‌خاطر خدمات بشردوستانه‌ای که انجام داده، جایزه‌های زیادی دریافت کرده است. در سال ۲۰۰۱ یونسکو UNESCO عنوان «هنرمند صلح‌طلب» „Künstlerin für den Frieden“

را به او اهداء کرده است. بی‌بی در خانواده‌ای نسبتاً متمول رشد کرد. والدین او با فرهیختگانی از دنیا فرهنگ و هنر وسیاست در آمیزش بودند. خانواده او در عین حال با افراد کم‌درآمدتر نیز در ارتباط بودند. بی‌بی این افراد را می‌دید و این اندیشه در ذهنش پرورش می‌یافت که فقر و تنگدستی حق این افراد نیست. او اهل مطالعه بود و همراه دو خواهر و دو برادرش به مدرسه می‌رفت. مادرش در خانه برای او لباس می‌دوخت. پدر بی‌بی در ده‌سالگی به او یک چرخ خیاطی هدیه داد. بی‌بی با الهام‌گرفتن از کوکو شانل برای خودش لباس می‌دوخت. این آغاز تحولی بزرگ در زندگی او شد. او تصمیم گرفت کوکو شانل دوم شود. به همین خاطر تحصیل در رشتهٔ هنر خیاطی (مد) را در دستور کارش قرار داد.
مراحل رشد و ترقی را همان‌طور که شرحش در بالا آمد به‌سرعت پشت‌سر گذاشت و با کوله‌باری از تجربه و دانش به زادگاهش برگشت تا رؤیاهای خود را به واقعیت بدل کند. او تنها دنبال پول و شهرت نبود. این هردو را داشت. او می‌خواست به مردمش کمک کند و اکنون شرایط برای این کار فراهم شده بود.

برای کلکسیون مد خود از پارچه‌هایی که ریسندگان کوچک با چرخ‌های ریسندگی‌شان در گوشه‌وکنار مملکت و دهات دور و نزدیک می‌بافتند بهره جست تا نان‌آوران زیادی را به دست‌رنجشان باورمند سازد. خلق این باورمندی برای بی‌بی ساده نبود. کسی به رسالت او ایمان نمی‌آورد. می‌گفتند که برای پزدادن و تبلیغات آمده است تا چند عکس بگیرد و برود. بارها با چشمان گریان برمی‌گشت و از اینکه موفقیتی نصیبش نشده مأیوس و دل‌شکسته می‌شد. مردم در نهایت از او طلب کمک مالی می‌کردند و پول می‌خواستند ولی رسالت و هدف او تولید کار و بیدارکردن حس امید و توانمندی در افراد فقیری بود که به نیروی کار خود امید چندانی نداشتند. او می‌دانست که هر نفر تنها با یک چرخ بافندگی می‌تواند خانواده‌اش را از فقر نجات دهد؛ بچه‌هایش را به مدرسه بفرستد؛ در جامعه احساس سربلندی کند؛ به ارزش‌های خود پی ببرد و از کرامت و منش خود دفاع نماید و به توانمندی خود ایمان بیاورد.

کشوری که زمانی محصولات بافندگی و نساجیش شهرت جهانی داشت با قلم‌شدن انگشتان مولدین چنین محصولاتی در دوران اشغال هند توسط انگلستان، امیدش را از دست داده بود. بی‌بی این امید را دوباره به میان مردم برد و آنها را به نشستن پشت چرخ‌های ریسندگی تشویق کرد. او همهٔ تلاش خود را به‌کار برد تا تمام سنت‌های بافندگی با آن چرخ‌های قدیمی را در مناطق دورافتاده زنده کند و برای دارندگان چنین امکانات و هنری کار تولید نماید. آنچه که محصولات این کارگاه‌های کوچک را از فرآورده‌های کارخانه‌های بزرگ متمایز می‌کرد، تولید طبیعی و پایدار با رعایت حفظ محیط زیست و اجتناب از مواد شیمیایی مضر برای سلامتی انسان و طبیعت بود.

در بنگلادش اسیدپاشی به صورت (زنان) امریست متداول. دلایل این کار عمدتاً شکست‌های عشقی یا اختلافات فامیلی و قومی است. بی‌بی راسل در یکی از نمایش‌های مدش از تعدادی از زنانی‌که به صورتشان اسید پاشیده شده بود به‌عنوان مدل استفاده کرد. هدف از این کار هشداری بود به کسانی‌که دست به چنین جنایات غیرانسانی می‌زنند. کشور بنگلادش البته برای جلوگیری از این جنایت تاکنون اقدامات بسیار مؤثری انجام داده است، تا جایی‌که مجازات اعدام برای فرد اسیدپاش در نظر گرفته است.

بی‌بی راسل علاوه بر اینکه برای بسیاری از مردم بنگلادش کارآفرینی کرده است، در عین حال به دیگر نیازمندی‌های آنها هم رسیدگی می‌کند و مرز این توجهات از کشور بنگلادش هم فراتر رفته و به مردم کشورهای همسایه رسیده است. او برای نیازمندان خدمات پزشگی و دارویی ارائه می‌دهد. به آموزش بچه‌ها توجه خاصی می‌کند و برای سروسامان‌دادن به این کارها گاهی روزهای متوالی از دفتر محل کارش دور می‌ماند. به همین خاطر هرجا که پایش را می‌گذارد، می‌گویند: «فرشته بنگلادش» آمد.

منابع:

Die wahren Visionäre unserer Zeit: (Martin Häusler)

Wikipedia

Internet